

به یاد دوستی گرانقدر، هوشنگ کشاورز صدر

اکبر سیف



چنین بود که هوشنگ به عنوان انسانی مبارز و فرهیخته که در سراسر زندگی اش درد انسانیت و مردم داشت، به جمهوری، دموکراسی، لائیسیته وجدایی قطعی نهاد دولت از نهاد دین، حقوق بشر عمیقاً باور داشت و با تمام وجود آرزوی توسعه جامعه ایران و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی را در میهن درسر می پروراند و در این راه تلاش می ورزید.

سخت و دشوار است هضم فقدان دوست و یاری بواقع گرانقدر نظیر هوشنگ کشاورز صدر. هوشنگ، انسانی فرهیخته بود. دوستی و محبتش عمیق بود. حرف هایش بکر و تازه بودند، همراه با رگه هایی از طنز. سرزنده بود و شوخ طبع و نشاط خاصی به جمع یاران می بخشید. جای هوشنگ پرنشانی است... من هم مثل همه دوستان نزدیک هوشنگ با بیماری ای که با آن دست به گریبان بود آشنا بودم و در جریان سیر تحول آن قرار داشتم. با این وجود، وقتی که خبر درگذشت وی را از طریق یک دوست به صورت «کزسنگ ناله خیزد...» و «هوشنگ از میان ما رفت...» دریافت کردم، باور کردنش برایم سخت دشوار بود.

برای من هنوز هم فهم کامل این قضیه دشوار است؛ چرا برای ما هایی که این همه مرگ را پیرامون خویش و در میان نزدیک ترین آدم های دور و برمان دیده ایم، و شاید خود نیز بارها در آستانه مرگ قرار گرفته باشیم، از مرگ یک دوست و یک عزیز تا این قدر منقلب می شویم... ما هایی که چه بسا ندانیم که چگونه شد که در کوران حوادث زنده ماندیم و نیک می دانیم که مرگ سرنوشت محتوم همگان و قانون زندگیست همچنان که تولد و زندگی، چرا این چنین درسوگ از دست دادن یک عزیز منقلب می گردیم...

البته، تا آنجا که من فهمیده بودم، هوشنگ هم از سالها قبل واز مدت ها پیش، در باره زندگی و مرگ و فلسفه آن ها اندیشیده بود و نگاه و رویکردی خاص به زندگی و مرگ داشت. او ضمن آنکه مرگ را به سخره می گرفت اما عاشق زندگی بود، بدان با تمام وجود خویش عشق می ورزید و عجیب دوست داشت زندگی را بواقع زندگی کند و...

هوشنگ عمری را در مبارزه برای آزادی و سربلندی مردم ایران سپری

کرده بود. از فعالین نهضت ملی بود. علاوه بر توسعه، به دموکراسی و عدالت اجتماعی هم عمیقا باور داشت. پایبندی او به اصول اخلاقی مبارزه بر کسی پوشیده نبود. بی جهت نبود که در میان طیف گسترده و متنوع آزادیخواهان ایران، فارغ از تعلقات ایدئولوژیکشان، اعم از چپ تا نهضت ملی و نیروهای دین باور، از اعتبار و احترام خاصی بر خوردار بود.

هوشنگ در واقع، حامل تجربه مبارزاتی چند نسل از مبارزات مردم و کنشگران سیاسی ایران بود؛ یک پایش در نهضت ملی ایران بود و پای دیگرش در نهضت چپ ایران. به عبارتی شاید جلوه گاه پیوند و نقطه اتصال این دو جنبش بشمار می رفت و به نوعی سنتز آنها را نمایندگی می کرد. نمادی از ادامه کاری جنبش مبارزاتی مردم ایران بود و به حق وحدت و یگانگی طیف گسترده آزادیخواهان و دموکرات های ایران را آرزو می کرد و در این راه گام بر می داشت. در این باره و در زمینه سابقه فعالیت مبارزاتی این دوست ارجمند، البته دوستان و آشنایان قدیمی هوشنگ بیشتر نوشته و می نویسند و انگیزه این نوشته هم وارد شدن به این مباحث، که دوستان دیگر صلاحیت بیشتری دارند، نیست.

امام، بنا به توصیه یک دوست، خواستم در باره آنچه که خود شاهدش بودم و با هوشنگ تجربه کرده ام، به همان شیوه ای که، به تصور من، او درست می دانست، در غیاب او، و به یاد او، نکاتی را مطرح کنم...

هوشنگ، به گمان من، قبل از هر چیز انسانی بود عمیق، فرهیخته، و در یگانگی با خود، واقعیت ها را همانطور که بودند می دید؛ به انسان و انسانیت باور داشت و در این زمانه و انفسا، از آن تهی نگشته بود که هیچ بلکه سرشار از عشق و محبت و صمیمیت بود؛ تسلیم جو نمی شد و با موج همراه نمی گشت. «فن فاصله گذاری» رانیک می دانست؛ و با خود و محیط خویش هم گاه به گاه، با فاصله برخورد می کرد. حرمت دیگران را پاس می داشت. حرف خود را می زد و رفتاری که خود درست و طبیعی می دانست، پیش می گرفت. چنین بود که در جمع خو گرفتگان به «سیستم» موجود، متفاوت بود و متفاوت عمل می کرد و به همین دلیل هم یگانه بود. راست این است که سیستمی که ما از آن برآمده ایم، در آن زندگی کرده و به این یا آن جنبه منفی آن شاید خو گرفته باشیم و چه بسا تا حدودی عادت کرده باشیم؛ سیستمی است مبتنی بر تبعیض و بی عدالتی و خودکامگی و توسل به زور و سرکوب، که روانشناسی و رفتار های جمعی و فردی خاص خود را نیز می پروراند؛ نظیر قدرت طلبی و میل به نزدیکی به صاحبان قدرت، یا خود شیفتگی و میل به مطرح شدن و مطرح بودن و...

آری، هوشنگ با چنین سیستمی از بیخ و بن متفاوت بود و با آن سرستیز داشت...

آشنایی از نزدیک من با هوشنگ، به سال های اخیر برمی گردد و شروع

آن، به جریان مباحثات مربوط به پی ریزی آنچه که بعداً به جمهوری خواهان دموکرات ولایتیک شاخه شد، می باشد. مصاحبت با هوشنگ، گفت و گو با وی و شنیدن حرف ها و ارزیابی های او بخصوص در برخورد با تاریخ معاصر ایران و چالش های آن، توفیق بزرگی بود برای من و آموزش های زیادی برایم در پی داشت. هوشنگ ریشه در نهضت ملی داشت و از دوره جوانی در مرآوده مستقیم با فعالین قدیمی و پایه گزاران چپ مستقل ایران قرار داشت. مصاحبت با وی، برای فعالین سیاسی ای نظیر من که به خانواده چپ ایران تعلق داشته و دارندودر پی تحولات شگرف بین المللی و ملی چند دهه اخیر، به منظور چاره جویی، به بازنگری و بازخوانی گذشته و از جمله تاریخ معاصر ایران در جلوه های اصلی آن روی آورده بودند، غنیمت بزرگی بود.

هوشنگ در خانواده ای فرهیخته و مبارز پرورش یافته بود؛ تجربه انقلاب مشروطه و فراز و فرود های آنرا از نسل قبل از خود شنیده بود؛ تحولات سال های ۱۳۲۰ را دیده بود؛ و در تحولات سیاسی همه سال های بعدی جامعه ایران تا به امروز، حضوری فعال داشت. از همین روی، با زیر و بم تحولات در تمامی این سال ها آشنا بود. ذهن پرسشگر و باز، روحیه گشاده و دموکراتیک، نگاه عمیق و نکته سنج، همگی به مباحث هوشنگ عمق و تروتازگی خاص و منحصر بفردی، بخصوص در بازخوانی راه گذشته و چاره جویی برای آینده، می بخشید ...

چنین بود که هوشنگ به عنوان انسانی مبارز و فرهیخته، که در سراسر زندگی اش درد انسانیت و مردم داشت، به جمهوری، دموکراسی، لائیسیتیه و جدایی قطعی نهاد دولت از نهاد دین، حقوق بشر عمیقاً باور داشت و با تمام وجود آرزوی توسعه جامعه ایران و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی را در میهن در سمری پروراند و در این راه تلاش می ورزید.

یادش گرامی باد

پاریس چهارشنبه، ۲۰ فوریه ۲۰۱۳ برابر با ۲ اسفند ۱۳۹۱